

فصل اوّل

کلیات تحقیق

مقصود از جامعه، گروهی از مردم می باشد که در یک منطقه جغرافیایی زندگی کرده و به صورت آگاهانه با هم تعاون و همکاری دارند و در طول زمان برای زندگی جمعی خود دست به ایجاد سازمان های مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی زده و برای رسیدن به اهداف خود فعالیت می کنند. گاه در حین این زندگی مشترک، چالش ها و مشکلاتی ایجاد شده که منجر به اختلال در نظم جامعه و گاه تهدیدی در ادامه حیات جامعه می گردد. جهت حل این مشکلات و جلوگیری از کشمکش های اجتماعی^۱ و ایجاد تعادل و ثبات در روابط اجتماعی نیازمند مکانیزم ها و اهرم هایی هستیم که بتوانند در روابط اجتماعی و یا واکنش های متقابل تعادل و ثبات ایجاد کنند. این مکانیزم ها در اصل بازدارنده و محدود کننده هستند و رفتارهای اعضای جامعه را در چارچوب ضوابطی، محدود ساخته و در جهت منافع همه اعضای جامعه هدایت می کنند. از جمله این مکانیزم ها، اقدام به تربیت انسان ها جهت زندگی در جامعه و به عبارت دیگر تربیت اجتماعی^۲ آن هاست. به بیان دیگر، می توان گفت از آن جایی که انسان ها در اجتماع زندگی کرده و برای استمرار حیات اجتماعی خود با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند، لذا برای برخورداری از توانایی بیشتر و بهتر در داشتن این گونه روابط و داشتن حسن تفاهم با هم، نیازمند به تربیت اجتماعی می باشند.

در این میان، نوع تربیت اجتماعی و نحوه ی معاشرت با دیگران مورد توجه مکاتب مختلف، اندیشمندان و صاحب نظران متعددی بوده و هر یک بنا به شرایط زمانی و مکانی خود تعریف و تعبیر خاص خود را داشته اند. به عنوان مثال از نظر ارسطو^۳، انسان طبعاً اجتماعی (مدنی) است. لکن باید افراد را برای زندگانی در جامعه ی مطلوب آماده کرد (کاردان، ۱۳۸۱، ۳۳). در مقابل روسو^۴ معتقد بود برای

1) Social Conflicts
 2) Social Education
 3) Aristotle
 4) Rousseau

آن که انسان بتواند به فرمان وجدان خود که طبعاً او را به عدالت و تقوا می خواند، عمل کند باید از جامعه ای که در آن خودخواهی و بیدادگری و فساد حکمفرماست دوری گزیند (همان، ۱۳۸).
به عقیده ی دیویی^۱ انسان ها در محیطی زندگی می کنند که هم طبیعی است و هم اجتماعی.
انسان ها در تلاش خویش برای زیستن در می یابند که زندگی گروهی یا مشارکت جمعی به مؤثرترین وجهی به رفاه و تداوم حیات آنان کمک می کند. زندگی مشارکتی اجتماعی در جریان فعالیت های دوجانبه ی اعضای گروه برای مشکل گشایی، تجربه ی انسانی را غنی ساخته، آن را گسترش می دهد (گوتک، ۱۳۸۶، ۱۳۰).

دورکیم^۲ اندیشمند فرانسوی، انسان را محصول جامعه دانسته و عقیده داشت که حالت های جامعه در حالات افرادی که بدان تعلق دارند، بازتاب پیدا می کند (علاقه بند، ۱۳۷۹، ۱۶۵).
در این پژوهش موضوع تربیت اجتماعی از دیدگاه دو اندیشمند شاخص معاصر، جان دیویی و امیل دورکیم بررسی می شود.

۱-۲ بیان مسأله

زندگی در جامعه ی امروزی نیازمند کسب سلسله ای از دانش ها، مهارت ها و نگرش ها در زمینه های مختلف از بعد اجتماعی است. به بیان دیگر در مورد تربیت اجتماعی می توان گفت استمرار و بقای هر جامعه ای مستلزم آن است که مجموعه ی باورها، ارزش ها، رفتارها، گرایش ها و مهارت های آن به نسل های جدید منتقل شود (علاقه بند، ۱۳۷۹، ۳۵). در این میان نکته ی حائز اهمیت نسبت میان فرد و جامعه می باشد. اولویت را باید به کدام داد؟ هرگاه سخن از اصالت جامعه یا فرد می رود مراد این است که آیا اولویت و تقدم از آن حقوق و مصالح جامعه باشد یا از آن حقوق و مصالح فرد؟ همین مسأله است که مکاتب حقوقی، سیاسی، تربیتی و اقتصادی را به دو دسته بزرگ

1) John Dewey

2) Emil Durkheim

تقسیم کرده است: مکاتب طرفدار اصالت جمع^۱ و مکاتب طرفدار فرد گرایی^۲. این تقابل و تفاوت اندیشه در آرا و عقاید متفکران نیز به روشنی منعکس شده و بسیاری اندیشمندان حوزه تعلیم و تربیت به این دو گروه گرایش داشته اند.

امیل دورکیم، جامعه شناس فرانسوی، به جامعه بهای فراوان داده و این توجه در آثار و نوشته های وی به طرز چشمگیری مشهود است. وی با شدت تمام بر ضد بینش فردی تربیت که به نظر او در فلسفه ی اندیشمندان پیش از وی دیده می شود واکنش نشان می دهد. به عقیده ی وی تربیت امری کاملاً اجتماعی است و او آن را اجتماعی کردن نسل جوان به وسیله ی نسل بالغ تعریف می کند(دورکیم، ۱۳۷۶، ۹).

دورکیم یادآور می شود انسانی را که آموزش و پرورش بار می آورد انسانی نیست که طبیعت در آن دخالت می کند بلکه انسانی است که اجتماع می خواهد (عسگریان، ۱۳۵۹، ۳۵). از نظر دورکیم، امور یا حقایق اجتماعی، وسیله ی توضیح رفتار اجتماعی بوده و به حقایق فردی یا روان شناختی تقلیل پذیر نیستند. حقایق اجتماعی در بیرون از افراد هستند و قیودی بر آن ها اعمال می کنند و جامعه وجودی مستقل از افراد دارد (علاقه بند، ۱۳۷۹، ۱۶۴). می توان گفت برداشت دورکیم از آموزش و پرورش، از مفهومی که برای انسان قائل است ناشی می شود. به نظر او آدمی در اصل یک موجود زیستی به دنیا می آید و بنابراین ضرورت که مآلاً موجودی اجتماعی است و در جامعه زندگی خواهد کرد، لذا ملزم به آموزش و یادگیری راه و رسم زندگی اجتماعی خویش است(همان، ۱۶۵). به نظر دورکیم تعلیم و تربیت وسیله سازمان دادن خود فردی و خود اجتماعی، یعنی من و ما یا انسان دو ساحتی^۳ به صورت انسانی دارای نظم و ثبات و اعمال معنی دار است (موریش، ۱۳۷۳، ۲۱).

1) Collectivism
2) Individualism
3) humo duplex

از سوی دیگر جان دیویی اندیشمند امریکایی به بعد فردی تربیت پرداخته و نظریاتی در تقابل با آرای دورکیم را بیان می کند. در رابطه با نظریات جان دیویی در خصوص تربیت اجتماعی می توان گفت، وی یکی از نخستین کسانی بود که رابطه ی اساسی میان مدرسه و جامعه را درک کرد. هدف دیویی آن بود که به یاری مدرسه تجربی^۱ خود در شیکاگو روحیه ی اجتماعی همکاری و کمک متقابل را بهبود بخشد و در داخل کلاس نوعی از شرایط زیستن را فراهم آورد که همکاری مذکور در آن متجلی شود (همان، ۲۰). دیویی آموزش و پرورش را امری اجتماعی و مدرسه را جامعه ای کوچک می شمارد و تربیت را از لوازم بقا و پیشرفت جامعه و نهادهای آن تلقی می کند (کاردان، ۱۳۸۱، ۲۲۹). به عقیده ی دیویی میان رشد فرد و رشد جامعه همبستگی وجود دارد و زمانی که دانش آموزان را در فعالیت های اجتماعی شرکت می دهیم این امر به رشد فهم اجتماعی و پای گرفتن عادات اجتماعی و سرانجام شخصیت آنان کمک می کند. رشد جامعه نیز متقابلاً زمینه را برای رشد شخصیت فرد و افزایش فهم و مهارت های اجتماعی او فراهم می سازد. دیویی با نظر امثال دورکیم مبنی بر این که آرمان های اجتماعی از راه اجبار و تحمیل در فرد به وجود می آید مخالف است زیرا اولاً این آرمان ها مطلق نیستند و ثانیاً از راه تجربه شخصی است که فرد رفته رفته به آرمان ها دست می یابد، نه از راه اجبار (همان، ۲۳۰).

دیویی در مورد نسبت فرد و جامعه می گوید انسان مدنی در جامعه امریکا یک پیاده ی عرصه شطرنج نیست که به میل دیگران به حرکت درآید. او حاکم بر سرنوشت خویش است و دولت وظایف و مسئولیت را به وکالت از طرف ملت انجام می دهد. دموکراسی که بر مبنای سکون و عدم تحرک پایه گذاری شده باشد ارزشی ندارد و به زودی به سوی هرج و مرج طلبی یا استبداد خواهد گروید (شاوارده، ۱۳۵۱، ۱۸۹). فرد در آرای دیویی اهمیت بسیاری دارد چنانچه به نظر او جامعه آرمانی، انجمنی است که از طریق فعالیت و تکامل خود، حداکثر رشد را برای فرد تأمین می کند (شفلر، ۱۳۶۶، ۳۱۹).

1) laboratory school

همان گونه که مشاهده می شود این دو اندیشمند از زاویه ی دید خود به مسأله فرد، جامعه و تربیت اجتماعی می نگرند و در ظاهر هر یک راه خود را رفته و نظرات متفاوت و خاصّ به خود را ابراز می دارند ولی این قضاوتی عجولانه است و جهت داوری صحیح نیاز به تحقیق و پژوهش بیشتر احساس می شود.

تحقیق پیش رو در پی پاسخ به این سؤال است که تربیت اجتماعی چه جایگاهی در آراء و نظریات جان دیویی و امیل دورکیم دارد؟ این نظریات از چه جهات مشابه و در چه مواردی با هم متفاوت و احتمالاً در تضاد می باشند؟ در تربیت اجتماعی اولویت با فرد است یا این که جامعه و خواست اجتماعی می بایست در درجه اول اهمیت قرار گیرد؟

۱-۳ اهمیت و ضرورت تحقیق

در جامعه مشکلات رفتاری زیادی وجود دارد. تلاش برای شناخت ریشه های این مشکلات، مهم و ضروری است. در راستای این تلاش معرفتی باید همه اسباب و وسایل معرفتی را به کار گرفت. از جمله این اسباب و وسایل نظریه ها و دیدگاه هایی است که در تلاشند تا ریشه های رفتار و شخصیت آدمی را توضیح داده و تبیین نمایند. اما روشن است که این نظریه ها بسیار متعددند و هر کدام به جنبه های متفاوتی از رفتار اشاره دارند. برخی از این نظریات بر این عقیده اند که جنبه اجتماعی رفتار و شخصیت از اهمیت بسیاری برخوردار است. با وجود این، در میان این افراد و دیدگاه ها نیز تفسیرها و تبیین ها از جنبه اجتماعی رفتار متفاوت است. مطالعه و مقایسه این نظریه ها برای کسانی که در حوزه تربیت درصدد ارائه نظریه هایی برای اصلاح رفتار هستند ضروری است. لذا این پژوهش می خواهد با بررسی و مقایسه دیدگاه های دو شخصیت مهم در این حوزه به پاره ای از مشکلات در حوزه رفتار که گمان می رود جنبه اجتماعی دارند، بپردازد و از رهگذر استفاده از آموزه هایی که حاصل مطالعات این بزرگان است پرتویی به وضعیت تربیت و به خصوص تربیت اجتماعی در ایران بتابد.

۴-۱ اهداف پژوهش

هدف کلی: مقایسه ی آرای جان دیویی و امیل دورکیم در باره ی تربیت اجتماعی

هدف های جزئی:

۱. بررسی آرای جان دیویی در مورد تربیت اجتماعی
۲. بررسی آرای امیل دورکیم در مورد تربیت اجتماعی
۳. بررسی و تجزیه و تحلیل مشابَهت ها و تفاوت های آرای جان دیویی و امیل دورکیم در خصوص تربیت اجتماعی

۵-۱ سوالات پژوهش

با توجه به اهداف در نظر گرفته شده در این پژوهش، سوالات تحقیق به شرح ذیل است:

۱. جان دیویی در مورد تربیت اجتماعی چه نظریاتی دارد؟
۲. امیل دورکیم در مورد تربیت اجتماعی چه نظریاتی دارد؟
۳. آرای جان دیویی و امیل دورکیم در مورد تربیت اجتماعی از چه جهات مشابه و از چه جهات متفاوت می باشد؟

۶-۱ روش پژوهش

با توجه به ماهیت پژوهش، روش پژوهش، روش سندی- تحلیلی است. بدین صورت که ابتدا بر اساس مطالعه اسنادی به تبیین آراء و نظریات این دو متفکر در زمینه تربیت اجتماعی پرداخته شده، سپس بر اساس روش تطبیقی و مقایسه ای وجوه اشتراک و تفاوت نظریات این دو، مورد بررسی و

تجزیه و تحلیل قرار می گیرند. ترتیب نگارش پایان نامه بدین ترتیب است که در ابتدا موضوع تربیت اجتماعی از دیدگاه دو اندیشمند مورد بررسی قرار گرفته و پس از تطبیق و مقایسه ی آرای آن ها، نتیجه گیری ارائه می گردد.

۷-۱ پیشینه تحقیق

با توجه به بررسی ها و جستجوهای صورت گرفته پیشینه ای از انجام تحقیق در مورد بررسی تطبیقی آرای جان دیویی و امیل دورکیم در خصوص تربیت اجتماعی مشاهده نگردید ولی می توان به تحقیقاتی که در مورد موضوعاتی نزدیک به موضوع پژوهش کار شده است اشاره نمود.

تحقیقات انجام شده در داخل کشور

حسنی (۱۳۷۳) در پایان نامه ارشد خود با نام «مقایسه اندیشه های تربیتی ژان ژاک روسو و جان دیویی» نتیجه می گیرد در زمینه اندیشه های فلسفی، در یک دیدگاه کلی بین این دو در طبیعت گرایی شباهت وجود دارد اما طبیعت گرایی روسو بسیار رنگ مذهبی و تربیتی به خود گرفته است، اندیشه های او درباره جهان و خدا با طبیعت گرایی دیویی که در واقع نوعی ماده گرایی علمی است، تفاوت دارد. از این رو آنان هر کدام در دو سوی طیف تفکر فلسفی طبیعت گرایی قرار میگیرند. در توجه و تأکید هر دو به تجربه شباهت دیگری دیده میشود. آنان آدمی را در جریان تجربه موجود فعل پذیر صرف نمی دانند بلکه به ذهن در جریان تجربه اهمیت میدهند. اما دیویی با ترکیب مفهوم تجربه با تجربه علمی و روش علمی معنای وسیعتری به تجربه داده است. در مقایسه دیدگاه این دو اندیشمند نیز شباهت هایی در مورد کودک محوری، فعالیت کودک، ارزش تربیتی بازی، نقش رغبت ها در آموزش و پرورش، تربیت اخلاقی و انضباط، برنامه و محتوا و روش مشاهده می شود.

محمودنیا(۱۳۷۶) در رساله دکتری خود تحت عنوان «تحلیل و ارزیابی تطبیقی اندیشه های فلسفی و تربیتی روسو و دیویی» هدف تعلیم و تربیت از دید دیویی را جریان‌ی پویا می‌داند و معتقد است دیویی در دوران جوانی تحت تأثیر اصول تربیتی روسو قرار داشته است ولی در سال‌های پختگی اصول تربیتی خاص خود را که کاملاً متفاوت با اندیشه‌ها و اصول تربیتی روسو بود، ارائه نمود. از نظر دیویی معرفت مبتنی بر تجربه، دارای اعتبار می‌باشد و هدف تعلیم و تربیت از نظر وی جریان‌ی پویاست و این که دیویی محتوی و ابزار درسی را در زندگی واقعی کودک، در طبیعت و اجتماع جستجو می‌کند.

یوسفی(۱۳۷۶) در پایان‌نامه دکتری خود تحت عنوان «بررسی نظریات افلاطون و دیویی در مورد تربیت اجتماعی و عقلانی» بیان می‌کند که از دیدگاه دیویی، جامعه‌ی آرمانی جامعه‌ای است که در پرتو دموکراسی، حداکثر مشارکت بین افراد برای بهبود وضع اجتماعی تحقق یابد. به نظر وی تربیت اجتماعی و عقلانی هدف و روشی مشابه دارند. تفکر از برخورد با مسأله آغاز می‌شود و در فرایند تفکر، فرد در مواجهه با محیط به تجربه می‌پردازد. تربیت فرایند مستمر بازسازی چنین تجربیاتی است. جامعه و مسائل آن فراهم‌کننده موضوعات تجربه یا تفکرند. تجربه هدف و وسیله تربیت عقلانی و اجتماعی است. توانایی فکری ابزاری انسانی است برای مواجهه با محیط و تغییر آن و تسلط بر آن تجربه‌ی فکری هوشمندانه، روش تربیت عقلانی و اجتماعی است که مستلزم فعالیت فراگیر و پذیرش مسئولیت اقدام و نظم و انضباط و مشارکت با دیگران است.

رویدل(۱۳۸۲) در مقاله «بررسی تطبیقی نظریات ابن‌خلدون و دورکیم» این چنین نتیجه‌گیری می‌کند که معیار توانمندی همبستگی اجتماعی و ثبات و استحکام آن در نزد دورکیم، درجه‌ی قدرت اختیار افراد در گسستن از زندگی جمعی و پیوستن به جمع دیگر است.

در تحقیقی دیگر قادری و غریبی (۱۳۸۷) در مقاله ای تحت عنوان «تعلیم و تربیت در اندیشه فارابی و دورکیم» نتیجه می گیرند که هر دو متفکر از لحاظ شیوه تفکر در مکتب کارکردگرایی قرار می گیرند و به انسان به عنوان موجودی اجتماعی می نگرند. فارابی هدف از تعلیم و تربیت را حصول سعادت و خوشبختی می داند که جز از طریق مدینه فاضله میسر نخواهد شد. اما هدف دورکیم از طرح این مسائل، چگونگی دسترسی به حفظ نظم، ثبات و همبستگی افراد در جامعه است.

تحقیقات انجام شده در خارج از کشور

گلداستاین^۱ (۱۹۷۶) به بررسی ارتباط میان جامعه شناسی آموزش و پرورش دورکیم، تغییر اجتماعی و نقش تعلیم و تربیت در ایالات متحده می پردازد. وی در مقاله خود به سه پرسش زیر پاسخ داده است:

۱) چرا مربیان معاصر امریکایی به طور معمول عقاید جامعه شناسی آموزش و پرورش دورکیم را نادیده می گیرند؟

۲) نظریات دورکیم در مورد تغییرات اجتماعی از طریق آموزش و پرورش چه کمکی به جامعه شناسی آموزش و پرورش نموده است؟

۳) چه ارتباطی میان جامعه شناسی آموزش و پرورش دورکیم، تغییرات اجتماعی و نقش تعلیم و تربیت در ایالات متحده امریکا وجود دارد؟

کلادیس^۲ (۱۹۹۵) در مقاله ای تحت عنوان «تعلیم و تربیت، هنر و دموکراسی در آثار دورکیم» با پیشنهاد دورکیم در مورد مدارس عمومی برای شکوفایی جامعه ی لیبرال مخالفت کرده و مدعی

1) Marc Goldstein
2) Marc Cladis

می شود که دورکیم با حمایت از حقوق فردی و منافع جمعی، معیارهای لیبرال^۱ و ارزش های کمونیسیم^۲ را با هم ادغام نموده است.

آندرسون^۳ و میجر^۴ (۲۰۰۱) در مقاله ی مشترک خود به بررسی نظریات دیویی در خصوص دموکراسی، ارتباط با کلیساها و آرای وی در مورد شهروندی پرداخته اند. این دو به این نتیجه می رسند که به عقیده ی دیویی تمامی مدارس می بایست روشی را در پیش گیرند که مشکلات موجود در جامعه و مسائل مشترک اجتماعی مورد تحقیق و مطالعه قرار گرفته و مدارس باید با نابرابری های موجود در اجتماع مبارزه نمایند.

دیل^۵ (۲۰۰۷) در مقاله ای با نام «جان دیویی، امیل دورکیم و چالش های آموزش اخلاقی معاصر» به بررسی عقاید و آرای این دو در خصوص آموزش اخلاقی می پردازد. به عقیده ی دیل، دورکیم و دیویی در مفاهیم مهم و کلیدی چون منابع اخلاقی و اقتدار اختلاف نظر داشته و در خصوص تعلیم و تربیت مربوط به آن نیز هر یک اندیشه مخصوص به خود را دارد.

بریک^۶ (۲۰۰۸) در مقاله خود به نام «جان دیویی تعریفی جدید از مسئولیت فردی» به بررسی عقاید دیویی در خصوص مسوولیت فردی و توسعه پرداخته و تأثیر افکار دیویی در ابتدای قرن بیستم در ایالات متحده را در زمینه افکار و رویه های آموزشی مورد بررسی قرار می دهد. وی در این مقاله به این می پردازد که چگونه از نظریه فردگرایی دیویی هم برداشت های مثبت و هم منفی شده است.

1) standard liberal
2) communitarian values
3) Debra Anderson
4) Robert Major
5) Jeffrey Dill
6) Blanche Brick

۸-۱ تعریف مفاهیم و اصطلاحات

تربیت

تربیت مجموعه فرایندهایی است که از طریق آن، گروه یا جامعه ای، چه کوچک و چه بزرگ، قدرت ها و مقاصد مکتسب خویش را منتقل می کند تا بقای خویش را تضمین کرده باشد (شکوهی، ۱۳۸۵، ۲۳).

تربیت عبارت است از فراهم کردن زمینه ها برای شکوفا کردن و به فعلیت رساندن استعداد های بالقوه انسان به منظور حرکت تکاملی او به سوی هدف مطلوب، منطبق بر اصولی معین و برنامه ای منظم و سنجیده (ابراهیم زاده، ۱۳۸۵، ۵۴).

تربیت اجتماعی

تربیت اجتماعی جریانی است که طی آن نظام تربیتی حاکم بر جامعه هنجارها، مهارت ها، الگوها، انگیزه ها، طرز رفتارها، قواعد مورد نیاز افراد جامعه و روابط هر فرد را شکل می دهد تا افراد بتوانند بر اساس آموخته های خود، ایفای نقش نمایند. اجتماعی شدن، جریانی است که در آن هنجارها، مهارت ها، انگیزه ها، طرز تلقی ها و رفتارهای هر فرد شکل می گیرد تا ایفای نقش کنونی و آتی او در جامعه مناسب و مطلوب شناخته شود (جی کار تلج، جی اف میلبرن، ۱۳۶۹، ۱۰).

تربیت اجتماعی، آشنایی با مفاهیم مختلف زندگی گروهی و مزایا و محدودیت های زندگی اجتماعی و شناخت گروه های اجتماعی و ارزش ها و معیارها و قوانین حاکم بر آن هاست (شکوهی، ۱۳۶۸، ۴۷).

مطالعات تطبیقی

مطالعه تطبیقی یکی از روش‌های پژوهش کمی و کیفی است که در آن دو یا چند متغیر یا فرایند همگون که می‌توانند نمونه‌ها و موارد محسوس یا نامحسوس باشند، بررسی می‌شوند؛ با این هدف که با توصیف و تبیین اشتراک‌ها و اغلب تفاوت‌ها، بتوان آن پدیده‌ها را شناسایی کرد و به تفسیرها و احتمالا تعمیم‌های تازه دست یافت. در واقع می‌توان گفت مطالعه تطبیقی فرایندی بیش از صرف مقایسه است. به عبارت دیگر، مقایسه در پژوهش تطبیقی، هدف نیست بلکه ابزاری برای دستیابی به شناخت عمیق‌تر و فهم ژرف‌تر است. مطالعه تطبیقی باید مسئله‌ای نظری یا عملی را حل کند(فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵).

فصل دوم

تربیت اجتماعی از نظر دور کیم

۱-۲ زندگینامه و آثار دورکیم

امیل دورکیم در سال ۱۸۵۸ در شهر اپینال^۱ فرانسه چشم به جهان گشود. پس از گذراندن دوره ی ابتدایی و متوسطه، تحصیلات عالی خود را در دانشسرای عالی پاریس به پایان رساند. سپس تا سال ۱۸۸۷ به تدریس در دبیرستان ها پرداخت. مدتی نیز در دانشگاه بُردو^۲ تدریس جامعه شناسی و علم تربیت(پداگوژی)^۳ را به عهده داشت. در سال ۱۸۹۳ از رساله ی دکتری خود با عنوان " تقسیم کار اجتماعی"^۴ دفاع کرد. در این اثر، وی به بررسی علل اجتماعی گذار از جامعه ی سنتی به متجدد (از دیدگاه او، جامعه مکانیکی^۵ به ارگانیک^۶) می پردازد. در سال ۱۹۰۲، کرسی درس علم تربیت(پداگوژی) دانشگاه سوربن^۷ پاریس به او سپرده شد. ده سال بعد نام این کرسی به " علم تربیت و جامعه شناسی " تغییر یافت. دورکیم سرانجام در سال ۱۹۱۷ دیده از جهان فرو بست. دورکیم در دوره استادی و تا پایان عمر خود پیوسته به تحقیق و تدریس در دو رشته جامعه شناسی و علم تربیت اشتغال داشت و می توان او را از نخستین پیشروان جامعه شناسی پرورشی شمرد.

مهم ترین آثار او در جامعه شناسی از این قرار است: تقسیم کار اجتماعی (۱۸۹۲)؛ قواعد روش

جامعه شناسی^۸ (۱۸۹۴)؛ خودکشی^۹ (۱۸۹۷)؛ صور ابتدایی حیات دینی^{۱۰} (۱۹۱۲).

^۱ Epinal

^۲ Bordeau

^۳ Pedagogie

^۴ The Division of Labour in Society

^۵ Mechanical

^۶ Organic

^۷ Sorbonne

^۸ Rules of the Sociological Method

^۹ Suicide

^{۱۰} The Elementary Forms of Religious Life

است که می توان آن را به تشکیل شخصیت و توکد اجتماعی تعبیر کرد (همان، ۱۶۵). بنابراین در این جا آموزش و پرورش به عنوان یک ضرورت اجتماعی مطرح می شود و سعی می گردد دیدگاه دورکیم درباره ی آموزش و پرورش مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرد.

۲-۲-۲ تعلیم و تربیت

دورکیم آموزش و پرورش را یکی از نمادهای اجتماعی دانسته و معتقد بود که هیچ جامعه ای بدون آموزش و پرورش (تربیت) نیست و هر نظام آموزش و پرورش در جامعه و برای کارکرد خاصی صورت می گیرد. این کارکرد در جامعه فراهم کردن شرایط اساسی وجود خود (جامعه) در قلب کودکان است (دورکیم، ۱۳۷۶، ۱۴). و بدین ترتیب از تربیت (آموزش و پرورش) تعریفی به شرح ذیل ارائه می دهد:

تربیت عملی است که نسل های بزرگسال بر روی نسل هایی که هنوز برای زندگانی اجتماعی پخته نیستند انجام می دهند و هدف آن این است که در کودک شماری از حالات جسمانی و عقلانی و اخلاقی را برانگیزد و پرورش دهد که جامعه ی سیاسی بر روی هم و نیز محیط ویژه ای که فرد به نحو خاصی برای آن آماده می شود، اقتضاء می کند (همان، ۴۸).

دورکیم، نقش آموزش و پرورش را در اجتماعی کردن کودکان متناسب با نظام اجتماعی، هنجارها و ارزش ها می داند. وی معتقد است نظام آموزش و پرورش و جامعه در ارتباط و پیوند نزدیکی با هم هستند و در هر جامعه ای متناسب با ساختارهای آن جامعه، نوعی نظام آموزش و پرورش خاص به وجود می آید. به همین دلیل، دورکیم در بررسی و مطابقت ساختار آموزش و پرورش با ساختار جامعه، از دو نوع جامعه مبتنی بر دو نوع همبستگی خاص (مکانیکی و ارگانیکی) نام می برد و با توجه به این مقایسه،

درصدد پاسخگویی به این پرسش است که نظم اجتماعی در جامعه چگونه میسر می شود. بنابراین، بررسی این دو نوع جامعه، امری ضروری به نظر می رسد.

۲-۳ انواع همبستگی (مکانیکی و ارگانیکی)

«همبستگی مکانیکی» همبستگی از راه همانندی است. هنگامی که این شکل از همبستگی بر جامعه مسلط باشد، افراد جامعه چندان تفاوتی با یکدیگر ندارند. آنان که اعضای یک اجتماع واحد هستند همانندند و احساسات واحد دارند؛ زیرا به ارزش های واحدی وابسته اند و مفهوم مشترکی از تقدس دارند. جامعه از این رو منسجم است که افراد آن هنوز تمایز اجتماعی پیدا نکرده اند (آرون، ۱۳۶۳، ۱۶). در پرتو همبستگی مکانیکی یا اجباری، که ویژگی جوامع ابتدایی است، افراد جامعه به طور کلی به موجب یک احساس ساده به یکدیگر تعلق و بر اساس ایمان و حس همنوعی با یکدیگر رابطه پیدا می کنند (همان، ۱۶). صورت متضاد این نوع همبستگی، «همبستگی ارگانیکی» است که توافق اجتماعی، یعنی وحدت انسجام یافته اجتماعی در آن، نتیجه تمایز اجتماعی افراد با هم است و یا از راه این تمایز بیان می شود. افراد دیگر همانند نیستند، بلکه متفاوتند و (لزوم) استقرار توافق اجتماعی تا حدی نتیجه وجود همین تمایزها و تفاوت هاست (همان، ۱۶). همبستگی ارگانیکی به عنوان ویژگی جوامع جدید، همبستگی بسیار پیچیده ای است که در آن شکل اساسی رابطه بین مردم، احساس ساده تعلق به یکدیگر نیست، بلکه شبکه پیچیده ای از روابط قراردادی است که بر اساس تعقل و قانون تشکیل می شود و تداوم پیدا می کند (گیدنز، ۱۳۶۳، ۱۶). بنابراین، دورکیم همبستگی ارگانیکی و نظم اجتماعی ناشی از آن را نتیجه تحوّل و پیشرفت جامعه انسانی

دانسته و آموزش و پرورش را در ارتباط با این تحوّل مورد مطالعه قرار داده و معتقد است که در هر یک از این جوامع، اصول تعلیم و تربیت، شیوه‌های ارائه و راه‌های اکتساب آن به اشکال متفاوتی اعمال می‌شوند.

به عقیده دورکیم، در جامعه ابتدایی هر فرد به خودی خود، رفتار دیگران را سرمشق قرار می‌دهد و در هر کاری به طرز ماشینی از دیگران تبعیت کرده، به اعتقاد و آداب و رسوم گردن می‌نهد. در نتیجه، یک سلسله روابط ساده بر رفتار اجتماعی حاکمیت یافته، جامعه را از همبستگی برخوردار می‌سازد. در چنین جامعه‌ای آموزش و پرورش بدون قصد قبلی و هدف مشخص و بدون نقشه آگاهانه، از طریق خانواده و روابط رایج میان نسل بالغ و سالمند و نسل جوان و نارس، عملی می‌شود (علاقه بند، ۱۳۷۹، ۱۶۸). اما در جوامع مبتنی بر روابط ارگانیکی، ساختار اجتماعی متحوّل می‌شود و روابط پیچیده‌ای در سطح اجتماع ظاهر می‌شوند، به گونه‌ای که قراردادهای اجتماعی جانشین اجبارها و الزامات قومی و خانوادگی می‌شوند؛ همچنین هنجارها و ارزش‌ها و باورهای سنتی رو به زوال رفته، در اینجا نیاز به یک نیروی حاکم احساس می‌شود که بتواند مانع ضعف و فتور اخلاقی شود، که این امر، خود نیازمند نوعی وفاق اخلاقی است که به وسیله آن، در میان افراد جامعه حسّ وظیفه‌شناسی و وفاداری و همچنین همکاری اجتماعی و انضباط رفتاری پرورش یابد. به همین دلیل، اساس علمی جامعه ارگانیکی مستلزم اذهان کاملاً پرورش یافته و تفکیک اجزا و امور آن مستلزم متوازن کردن توافقی اخلاقی با تخصص فنی و آموزش علمی است. بنابراین، دورکیم معتقد است: فقط دولت قادر به ایجاد این وفاق اخلاقی است و وسیله آن نیز آموزش و پرورش است (همان، ۱۶۹).

دورکیم معتقد است: با ایجاد نظام‌های آموزشی - که مشخصه جامعه ارگانیکی است - هر یک از نهادهای اجتماعی دیگری که زمانی عهده‌دار کارکردهای آموزش و پرورش محسوب می‌شدند، از ایفای